

این مطلب با لحاظ کردن خداوند به عنوان خداوند ورازق و فیاض کاملاً برای عقل انسان قابل درک است و علاوه بر این خداوند هم در قرآن به آن تصریح کرده است. در سوره توبه، آیه ۷۲، خداوند می فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» و در ادامه همین آیه می فرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». رستگاری بزرگ، یعنی سعادت‌مندی بزرگ، این است که انسان رضایت الهی را تحصیل کند؛ طوری رفتار کند که خدا از او راضی باشد.

### تصویر سعادت در روایات چگونه است؟

وقتی به روایات مراجعه می کنیم تا مصادیق سعادت را به دست بیاوریم، می بینیم که مصادیق متعددی برای سعادت‌مندی انسان و یا عوامل سعادت‌مندی بیان شده است. از مصادیق کوچک گرفته تا مصادیق بزرگ، مثلاً یکی از اسباب و موجبات سعادت‌مندی انسان خانه بزرگ دانسته شده است و واضح است که این خانه وسیع در صورتی می تواند جزء اسباب سعادت انسان باشد که در مسیر تحصیل رضایت الهی مورد استفاده قرار بگیرد. همچنین یکی از اسباب سعادت عمل به علم تلقی شده است. اگر فرد عالم به این باشد که خداوند خالق ورازق تمامی انسان ها است ولی در زندگی خود خدا را لحاظ نکند، قطعاً عمل به علم خود نکرده است و سعادت‌مند نخواهد شد. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (ع) می خوانیم که «اعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا»<sup>۱</sup> و در روایت دیگرست که «لَا تَسْعَدُ امْرُؤٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَلَا تَشْقَى امْرُؤٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. روایت سوم این است که «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ»<sup>۳</sup>، کسی که نظارت بر رفتار خودش داشته باشد سعادت‌مند خواهد شد و این در واقع یکی از لوازم و اقتضائات سعادت‌مندی است که انسان رفتار خود را به واسطه حبی که به نفس خود دارد همواره مثبت نداند، به قول امروزی‌ها می گویند انسان در مورد خودش نوعاً نقش وکیل مدافع را دارد و در مورد دیگران نقش قاضی را دارد و رفتار دیگران را نقد می کند. در روایات بر این مطلب تاکید شده است که انسان باید به بررسی وضعیت خود و اصلاح عیوب خویش بپردازد یعنی نسبت به خود، با نگاه رضایتمندانه و همچون وکیل مدافع، ننگرد و رفتار و صفات دیگران را نیز همچون قاضی مورد موشکافی قرار ندهد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید کسی که جز به حساب نفس خویش بپردازد خود را در تاریکی‌ها سرگردان سازد و به وادی هلاکت اندازد<sup>۴</sup>، امام صادق (ع) نیز می فرماید همچون اربابان به عیب مردم ننگرید بلکه مانند بندگان عیب خود را ببینید<sup>۵</sup>. اگر در روایات برای سعادت مصادیق مختلفی مطرح شده است برای این است که سعادت مراتب و اقتضائات و عوامل و موجبات متعدد دارد. در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم که «مِنْ سَعَادَةِ أَنْ تَكُونَ رِضَاً بِمَا قَضَى اللَّهُ»<sup>۶</sup>، یکی از عوامل سعادت انسان این است که از خدا طلب خیر کند، یعنی بداند که هر چیزی در دست خداوند است، پس عالم را موجودی مستقل از خدا به شمار نیاورد و عالم را بدون لحاظ خداوند در نظر نگیرد و با عنایت به اینکه عالم مخلوق خداست و هرگونه فیضی از ناحیه خداوند به بندگان می رسد از خداوند طلب خیر کند. یکی از نویسندگان معاصر کتابی دارد که در آن کتاب این نکته را به خوبی توضیح داده است که هر انسانی در جهانی زندگی می کند که بر اساس اعتقادات و علایق خودش آن جهان را ساخته و تعریف کرده است<sup>۷</sup>، مثلاً هرگاه برای شخصی برخی از امور اهمیت نداشته باشد، به عنوان مثال ورزش فوتبال برای او اهمیتی نداشته باشد، این شخص در واقع در دنیایی زندگی می کند که در آن دنیا فوتبالی واقع نشده است، لذا اگر سؤال کنند در بازی بین آن دو تیم مشخص کدام برنده شد اصلاً ممکن است خبر نداشته باشد که

## وقتی پیامبر اکرم (ص) می فرماید یکی از عوامل سعادت انسان طلب خیر کردن انسان از خداوند است معنای آن این است که انسان وقتی سعادت‌مند می شود که توجه داشته باشد جهان و تمامی آنچه در آن است مخلوق خداوند است و همچنین توجه داشته باشد که هر خیری که به کسی می رسد ناشی از اراده الهی است

چنین تیم‌های فوتبالی وجود دارند و اصلاً برای او هیچ اهمیتی ندارد که با هم بازی کرده‌اند یا نه. بر همین منوال، برخی از افراد برای خود جهانی را تعریف می کنند که خداوند در آن هیچ جایگاهی ندارد، چون نه به خدا توسلی دارند و نه خدا را در وقایع زندگی شان مؤثر می دانند. بدین ترتیب در واقع در جهانی بدون خدا زندگی می کنند، اگرچه ممکن است از باب عادت و یا از باب پذیرش عرفیات جامعه‌ای که در آن زندگی می کنند یک سلسله رفتارهای مذهبی هم از خود بروز بدهند. پس وقتی پیامبر اکرم (ص) می فرماید یکی از عوامل سعادت انسان طلب خیر کردن انسان از خداوند است معنای آن این است که انسان وقتی سعادت‌مند می شود که توجه داشته باشد جهان و تمامی آنچه در آن است مخلوق خداوند است و همچنین توجه داشته باشد که هر خیری که به کسی می رسد ناشی از اراده الهی است و بنابراین باید از خداوند طلب خیر بکند. لذا این تعبیر «استخاره الله» ناظر است به چنین اعتقادی که شخصی سعادت‌مند می شود که این اعتقاد را داشته باشد و راضی باشد به آنچه خداوند مقدر کرده است و این مرتبه بالایی از سعادت است. در روایات مراتب متعددی از سعادت بیان شده است. در آن جملاتی که امام حسین (ع) در پایان عمر شریف خود، وقتی در آستانه شهادت قرار گرفته بود، به زبان آورد می خوانیم که حضرت فرموده است: «اللهی رِضاً بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ». پس این جمله پیامبر اکرم (ص) به این صورت باید معنا شود. از آنجایی که یک انسان ممکن است با اعمال اختیاری خودش تغییر مسیر بدهد و از شقاوت به سوی سعادت حرکت کند و یا بالعکس، به همین دلیل سعادت حقیقی انسان زمانی تحقق پیدا می کند که انسان عاقبت به خیر شود و بر همین اساس است که امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می فرماید که حقیقت سعادت وقتی تحقق پیدا می کند که انسان عاقبت به خیر شود و اعمال انسان با نیک بختی خاتمه پیدا کند<sup>۸</sup>، یعنی فقط در برهه‌ای از عمرش نیک بخت نباشد، بلکه در تمام طول عمر این نیک بختی را حفظ کند؛ چنان که حقیقت شقاوت هم آن است که در پایان عمر انسان به سوی شقاوت و بدبختی حرکت کند، و لو در طول عمرش در یک مقطعی سعادت‌مند بوده است، اما اگر نتواند این سعادت‌مندی را تا پایان حفظ کند و به اصطلاح عاقبت به خیر نشود، بلکه عاقبت به شر شود. آنگاه چنین کسی اعمال پیشین خود را تباہ کرده است و حقیقتاً شقاوت‌مند شده است. از سوی دیگر، شخص سعادت‌مند در واقع به دنبال تحصیل لذت حقیقی است نه لذت مادی؛ لذتی حقیقی که همان لذت قرب به خداوند است و بر همین پایه است که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «أَشْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةً فَانِيَةً لِلذَّوِّ بَاقِيَةً»<sup>۹</sup>. از آنجا که زندگی انسان بعد از مرگ بر طبق جهان بینی اسلامی ادامه پیدا می کند و انسان فانی نمی شود، چنان که در بعضی از تعابیر است «خلقتهم للبقاء لا للفناء»<sup>۱۰</sup>، بنابراین انسان عاقل و سعادت‌مند واقعی همان کسی است که این لذت ماندگار و باقی را که تحصیل رضایت الهی است مقدم بردارد بر لذات فانی و زودگذر این دنیا فانی.

### آیا دولت اسلامی نسبت به تأمین سعادت شهروندان وظیفه دارد؟ اگر پاسخ مثبت است به چه دلیل؟

به نظر بنده بی تردید پاسخ این سؤال مثبت است، چون یکی از اصلی ترین تفاوت‌های دولت اسلامی با دولت غیراسلامی در اهدافی است که هر کدام از این دولت‌ها دنبال می کنند و در راستای تحقق آن اهداف تلاش می کنند و به یقین یکی از مهم ترین اهداف دولت اسلامی تلاش در راه تأمین سعادت شهروندان است. ما چه استدلالی می توانیم